



گفت‌وگوی «جوان» با همسر شهید محمد بیرانوند از شهدای تجا‌وز نظامی امریکا و رژیم صهیونیستی به کشورمان

وصلت با حاج محمد را مرهون تو سل به شهید سلیمانی هستم

■ علیرضا محمدی

خرم آباد مرکز استان قهرمان پروری است که در دل کوه‌ها و دشت‌های باصفایش رزمندگان بسیاری را پرورش داده است. چه در هشت سال دفاع مقدس یا تجاوز نظامی اخیر رژیم صهیونیستی و امریکا به ایران، لرستانی‌ها در کنار دیگر اقوام ایرانی، قهرمانانه جنگیدند و حماسه‌های ماندگاری خلق کردند. شهید حاج محمد بیرانوند یکی از شهدای جنگ ۱۲ روزه است که پدرش نیز از رزمندگان جنگ تحمیلی بود و حاج محمد راه پدری را ادامه داد که او نیز چون اجدادش از این آب و خاک در برابر تجاوز بیگانگان دفاع کرده بود. شهید بیرانوند در بخش عقیدتی یادگان امام علی(ع) خرم آباد مشغول بود و نهایتاً ۳۱ خردادماه به شهادت رسید، اما بهای خون او و همرزمانش، موشک‌های پرتعدادی بود که پاسدارهای خرم آبادی به سرزمین‌های اشغالی شلیک کردند و داغی ابدی بر دل شقی ترین دشمنان اسلام بر جای گذاشتند. گفت‌وگوی «جوان» با فاطمه بهاروند، همسر شهید حاج محمد بیرانوند را پیش‌رو دارید.

ملاک شما برای از دواج با شخصی چون شهید حاج محمد بیرانوند چه بود؟

قبل از ازدواج در ذهنم کسی را تصور می‌کردم که اهل نماز و انجام احکام شرعی باشد. در یک کلام ایمان خوبی داشته باشد و شکر خدا وقتی حاج محمد به خواستگاری‌ام آمد، دیدم ایشان تمام این خصوصیات را دارند. خود شهید هم یکی از اصلی‌ترین ملاک‌ها و معیارهای ازدواجش رعایت حجاب از سوی همسر آینده‌اش بود. دوست داشت همسرش چادری باشد

و بعضی جاها که برای خواستگاری رفته بود با همین ملاک حجاب نتوانسته بود فرد ایده‌آل را پیدا کند. خانواده ما هم مذهبی هستند. پدر و مادرم اهل نماز و انجام فرایض دینی هستند و به رعایت حلال و حرام اعتقاد دارند. وقتی دیدیم هر دو خانواده معیارهای مشترکی دارند، این ازدواج سر گرفت.

ایشان از آشنایان شما بودند؟

از طریق یک واسطه آشنا شدیم. عموی دوست من از رزمندگان دوران دفاع مقدس هستند و ایشان با پدر شهید بیرانوند از زمان جنگ و حضور در جبهه‌ها دوست بودند. از طریق عموی دوستم به هم معرفی شدیم و یک ازدواج کاملاً سنتی داشتیم. ۱۸ مرداد سال ۹۹ عقد و ۱۸ آبان ۹۹ مصادف با ولادت پیامبر(ص) عروسی کردیم. مراسم بسیار ساده‌ای بود و چون در دوران کرونا قرار داشتیم، مراسمی به آن شکل نگرفتیم. یک جشن مختصر و سرخانه و زندگی‌مان رفتیم.

در این پنج سال زندگی مشترک، حاج محمد را

چطور آدمی شناختید؟

در طول این پنج سال زندگی مشترک ایشان جدای از اینکه همسرم بود، مثل یک رفیق و دوست در کنارم بود. خیلی انسان دلسوز و مهربانی بود. بهترین تعبیر برای ایشان یک رفیق خوب است که در کنار هم سعی می‌کردیم زندگی را خیلی سخت نگیریم. می‌گفتم طوری باشیم که مثل دو رفیق هر مشکل یا رازی داشتیم با هم در میان بگذاریم و با هم آن مشکل را حل کنیم.



پدرم بیرانوند در علفه زیادی به زیارت پدرش

من از آن زن‌هایی نبودم که چیزی را از او پنهان کنم. تمام رازها را با هم درمیان می‌گذاشتیم. هر جایی رفتم حتماً با هم می‌رفتم. هر دو به حضور در گلزار شهید علاقه داشتیم. من مجرد هم که بودم به زیارت مزار شهدا می‌رفتم، اما بعد از ازدواج با حاج محمد، این انس و حضور در گلزار شهدا بیشتر شد. دو نفری بارها به مزار شهدا رفتم و دوست داشتیم بچه‌های‌مان هم با شهدا انس بگیرند.

با انسی که همسر تان با شهدا داشتند، فکر می‌کردید یک روز خودشان هم شهید شوند؟

من دوست داشتم همسرم مدافع حرم باشد. وقتی فهمیدم خواستگارم (شهید بیراوند) پاسدار است، خوشحال شدم. روزی که شهید به خواستگاری آمد، در همان جلسه و در بین صحبت‌ها، بحث سوره به دفاع از حرم نیز پیش آمد. او گفت اگر یک روز سوره رفته حتماً شما را با خودم می‌برم. از این صحبت‌ها مشخص بود همسرم خودش را برای یک زندگی جهادی آماده کرده که شهادت هم می‌توانست جزئی از آن باشد. من هم که عرض کردم دوست داشتم همسرم مدافع حرم و رزمنده باشد. بعد که از دواج کردیم، گاهی که حرف حضور در سوره به دیگر میادین پیش می‌آمد، همسرم می‌گفت اگر شهید شدم این کار را انجام بده و فلان کار را انجام نده. تأکیداتی داشت که مطرح می‌کرد. بعدها هم فرزندان‌مان به دنیا آمدند، این تأکیدات بیشتر هم شد. چون دوست داشت در تربیت فرزندان‌مان مواردی چون دینداری، ولایتمداری و... رعایت شود.



حاج محمد میگرن داشت. بعد از شهادتش مسئولش می‌گفت هر وقت حاجی سر درد می‌گرفت و مثلاً می‌خواست ۲۰ دقیقه استراحت کند، برای همین چند دقیقه مرخصی می‌گرفت. چند دقیقه هم بیشتر مرخصی رد می‌کرد تا هیچ دینی به گردنش نماند. مثلاً برای ۲۰ دقیقه استراحت، نیم ساعت مرخصی می‌گرفت و بسیار رعایت می‌کرد

حرف حاج محمد از احتمال شهادتش شما را ناراحت نمی‌کرد؟

عرض کردم خودم خیلی از این وادی‌ها دور نبودم، ولی هر وقت حرف از شهادت پیش می‌آمد، به‌او می‌گفتم الان زود است. شما باید مثل حاج قاسم سلیمانی سال‌ها خدمت کنید و اگر قرار است شهید شوید، بعد از سال‌ها خدمت باشد. نظرم این بود که الان فرزندان‌مان کوچک هستند و هر وقت بزرگ شدند تا آن موقع فرصت هست. در صحبت‌های قبلی اشاره کردم شهید بیرانوند همیشه دوست داشت مدافع حرم شود، پیگیر هم بود، ولی به هر حال قسمتش نشد. خواست خدا بود که بماند و در جبهه دیگری به شهادت برسد.

چند فرزند دارید؟

خدا به ما دو فرزند داده است؛ حسین یک‌سال و نیمه و



شهید حاج محمد بیرانوند و دو فرزندش



در طول پنج سال زندگی مشترک حاج محمد جدای از اینکه همسرم بود، مثل یک رفیق و دوست در کنارم بود. خیلی انسان دلسوز و مهربانی بود. بهترین تعبیر برایش یک رفیق خوب است که در کنار هم سعی می‌کردیم زندگی را خیلی سخت نگیریم. می‌گفتم طوری باشیم که مثل دو رفیق با هم مشکلات را حل کنیم

علی پسر بزرگم سه سال و نیمه است.

علی که سنش بیشتر است، با نبود پدر احساس دلتنگی می‌کند؟

علی وابستگی شدیدی به پدرش داشت. بعد از دنیا آمدن حسین و حساسیتی که معمولاً بچه‌های اول نسبت به فرزندان تازه متولد شده دارند، ما پیش خودمان قرار گذاشتیم که حاج محمد بچه‌های با علی باشد و من هم به حسین که کوچک‌تر است رسیدگی کنم. شب‌ها علی حتماً باید کنار پدرش می‌رفت و آنجایی خوابید. حسین را هم من تر و خشک می‌کردم. همین رسیدگی‌های حاج محمد به علی باعث وابستگی این بچه شده است و الان بی‌قراری می‌کند. صبح‌ها به محض اینکه از خواب بیدار می‌شود اولین چیزی که نگاه می‌کند عکس پدرش است. قبل از شهادت حاج محمد، عکس‌های خانوادگی را روی دیوار خانه نصب کرده بودیم. علی مدام به عکس

پدرش نگاه می‌کند و به یاد او می‌افتد. به او گفته‌ام که پدرش به شهادت رسیده است، اما درک نمی‌کند که دیگر بر نمی‌گردد. مثلاً وقتی می‌خواهیم به جایی برویم، می‌گوید بابا هم خودش آنجا می‌آید. هنوز سنش کم است و تصور درستی از مرگ و زندگی ندارد. شهید هم خیلی وابسته به فرزندان‌مان بود. دی ماه سال گذشته قرار بود سفر حج برویم. من گفتم بچه‌ها را نبریم. چون اولین سفر مشترک بود می‌خواستیم دو نفری برویم. ایشان گفت طاقت ندارم بچه‌ها همراهان نباشند. گفتم پس من هم نمی‌آیم. گفت طاقت نیامدن تو را هم ندارم. سفر ۱۰ روزه بود و ایشان نمی‌خواست هیچ کدام ما کنارش نباشیم.

آخرین دیدار تان چه زمانی بود؟

حاج محمد در قسمت عقیدتی و اداری پادگان امام علی(ع) خدمت می‌کرد و چون شغلش عملیاتی و نظامی نبود از روز شروع تجاوز نظامی صهیونیست‌ها به کشور، مان سر کار نرفته بود. فقط روز اول جنگ بعد از ظهر به محل کارش رفت تا به دوستانش سر بزنند. دیگر نرفت و در طول آن یک هفته خانه بود. از عید غدیر که ۲۴ خرداد ماه بود در خانه ماند و فقط بعضی از روزها همراه دیگر همکارانش به خانواده شهدا سر می‌زدند. همین طور گذشت تا شامگاه جمعه ۳۰ خرداد که همکارش تماس گرفت و از طرف مسئول حاج محمد پیام داد فردا صبح باید به محل کار بروند. صبح حاجی برای آخرین بار از خانه خارج شد. شیفت بندی کرده بودند و طبق برنامه باید ۱۲ ساعت آنجا می‌ماند. قرار بود ساعت ۷/۵ عصر برگردد. زنگ



زد و گفت تا ساعت ۸ به خانه می‌آیم. اما همان روز محل کارش بمباران و حاج محمد با اصابت ترکش مجروح شد. اما ما از مجروحیتش مطلع نشدیم. صبح روز بعد که یکم تیرماه بود، حاجی به شهادت رسید و همان موقع به ما اطلاع دادند او به شهادت رسیده است.

چه خاطراتی از حاج محمد دارید؟

خاطرات که زیاد است اما من همیشه بعضی از حرف‌هایش در ذهنم مرور می‌شود. کلمات همسر که همیشه می‌گفت: «ادم باید با خدا معامله کند» در ذهنم مرور می‌شود. ایشان اعتقاد داشت وقتی با خدا معامله کنی، جوابت را به بهترین وجه می‌دهد. خیلی وقت‌ها می‌رفتم بیرون و شرایط مالی مساعدی نداشتیم، مثلاً اواخر ماه بود، ایشان اگر نیازمندی می‌دید، سعی می‌کرد نیازش را بر طرف کند. دست به خیر بود و از همان روزهایی که مردم غزه نیاز به کمک مالی داشتند، به شدت پیگیر بود تا کمک‌هایی برای آنها تهیه کند. دست به خیری ایشان چه از لحاظ مالی یا معنوی برقرار بود. هر کس هر کاری که داشت نمی‌گفت دیگری انجام بدهد، سعی می‌کرد خودش بشقدمد باشد و در حد توان کمک می‌کرد. یک خصوصیت اخلاقی دیگر ایشان جبران خوبی‌های و لطف دیگران بود. اگر کسی به او محبتی می‌کرد، در هر شرایطی سعی می‌کرد محبت دیگران را جبران کند. در واقع انسان قدرشناسی بود و محبت را بی پاسخ نمی‌گذاشت. به شهدا و خانواده‌های شهدا هم توجه زیادی داشت.

حاج محمد با شهید خاصی مانوس بود؟

بسیار به حاج قاسم سلیمانی علاقه داشت. البته هم خودم و هم همسرم حاج قاسم را خیلی دوست داشتیم.



به نوعی می‌توانم بگویم توسل به حاج قاسم موجب ازدواج ما شد. زمانی که شهید بیرانوند به خواستگاری‌ام آمد، مسائلی پیش آمد که باعث شد یک ماه و نیم بین خواستگاری اول و دوم ایشان تأخیر و فاصله بیفتد. بعد از این مدت او دوباره به خواستگاری آمد. در آن مدت یک ماه و نیمه، من و همسرم هر دو به حاج قاسم متوسل شده بودیم که این وصلت شکل بگیرد. بعدها حاج محمد به من گفت قاب عکسی از حاجی در آشپزخانه خانه‌مان داشتیم که هر بار چشمم به او می‌افتاد، از حاجی می‌خواستم مشکل را حل کند. می‌گفتم حاج قاسم خودت گره از کارم باز کن. درست در همان زمان، من هم وقتی به عکس شهید سلیمانی که در خانه‌مان بود یا در پس زمینه موبایلم داشتم نگاه می‌کردم، به او کمک کن. خدا را شکر این توسل‌های دو نفره جواب داد و با رفع مشکل پیش آمده، ما با هم ازدواج کردیم. بعد از ازدواج و در گفت‌وگویی که داشتیم، متوجه شدیم هر دو توسل‌مان به حاجی بود. این را هم عرض کنم که بعد از شروع تجاوز نظامی امریکا و رژیم صهیونیستی به کشورمان که منجر به شهادت سردار حاجی‌زاده شد، شهادت ایشان هم بسیار حاج محمد را متأثر کرده بود. ناراحتی‌اش به حدی بود که من احتمال شهادت همسرم را دادم ولی نمی‌خواستم این موضوع را باور کنم. این دلشوره را همان روز شهادت سردار حاجی‌زاده ته دلم بود تا اینکه حاج محمد نیز شهید شد و به سردار حاجی‌زاده پیوست.

واکنش مردم به شهادت همسر تان چه بود؟ در تشییع پیکر شان چه صحنه‌هایی دیدید؟

همسرم مردمدار بود و در خیابان که می‌رفتم با خیلی‌ها سلام و احوالپرسی می‌کرد، ولی دوستان خیلی زیادی نداشت. منظورم کسی که خیلی با رفت و آمد داشته باشد. بعد از شهادتش بسیاری از کسانی که حتی یک‌بار حاجی را دیده بودند، در تشییع پیکرش حضور پیدا کردند. خیلی‌ها را ماحتی نمی‌شناختم. از دوست و آشنا و غریبه گرفته آمده بودند تا یکی از رزمندگان شهید را تشییع کنند. مردم به خوبی درک می‌کنند که این شهدا برای چه هدفی ایستادند و جان‌شان را فدا کردند. چه شهدای نظامی یا شهدای مردمی، همگی فرزندان این آب و خاک هستند و مردم ایران به خوبی این واقعیت را درک می‌کنند. بعضی از افراد سعی می‌کنند مهیونیست‌ها را از چنایاتی که داشتند میرا کنند، اما در حقیقت اسرائیل و امریکا به تنها چیزی که فکر نمی‌کنند، مردم ایران هستند. آنها فقط به دنبال تضعیف ایران هستند و در این جنگ اخیر نیز دیدیم که چطور مردم عادی را به شهادت رساندند. اسرائیل در غزه چنان جنایتی انجام داده که در تاریخ بی‌تظیر است. اگر آنها زورشان می‌رسید، ایران را بدتر از غزه می‌کردند. شکر خدا که توان نظامی ما و اتحاد مردم و ایستادگی‌مان در برابر متجاوز باعث شد دشمن پا پس بکشد. اگر ما ضعیف بودیم، حتم بداندیه به هیچ کدام ما حرج نمی‌کردند.

چه نکته‌ای از زندگی شهید حاج محمد بیرانوند می‌تواند الگویی برای جوان‌ترها باشد؟

شهید بسیار به رعایت حلال و حرام، حق الناس و بیت‌المال در زندگی اعتقاد داشت. او میگرن داشت و هر وقت سردرد می‌گرفت، باید کمی استراحت می‌کرد. چند باری وقتی به خانه برگشت گفت امروز سردردم شروع شد و کمی سر کار خوابیدم تا حالم بهتر شود. من به او گفتم شما که خیلی به رعایت بیت‌المال حساس هستی، این استراحتی که می‌کنی خدای نکرده باعث نمی‌شود شهیه‌ای در حقوق‌تان پیش آید؟ او در پاسخ گفت با مسئول‌مان هماهنگ کرده‌ام. من خیلی متوجه نشدم منظورش چه می‌گذاشت. بعد از شهادت حاج محمد وقتی همرزمانش به خانه ما آمده بودند، مسئول حاجی گفت هر وقت شهید سر درد می‌گرفت و مثلاً می‌خواست ۲۰ دقیقه استراحت کند، برای همین مرخصی رد می‌کرد تا هیچ دینی به گردنش نماند. مثلاً برای ۲۰ دقیقه استراحت، نیم ساعت مرخصی رد می‌کرد. زودتر از نیم ساعت هم بیدار می‌شد و مراقب بود حقی ضایع نشود. همین رعایت بیت‌المال می‌تواند یک نمونه از کارهایی باشد که شهدا انجام می‌دادند و خدا کند ما و بعضی از مسئولان که کمتر رعایت می‌کنند از شهدا یاد بگیریم و بیشتر مراعات کنیم.

		۹	۸	۳	
۸		۷		۲	
			۸	۶	۴
۳		۸	۷		
۵				۸	۱
		۴	۲		۵
				۹	۷
	۵		۱	۸	۴
	۶			۵	

۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۵	۴	۳	۲	۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱۰	۹	۸
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱۰	۹
۳	۲	۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱۰	۹	۸	۷	۶
۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲
۲	۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵
۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱۰
۴	۳	۲	۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱۰	۹	۸	۷
۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳

جدول سودوکو

ارقام تا ۹ را طوری قرار دهید که

در هر ردیف، ستون و مربع‌های

کوچک سه در سه فقط یک بار

به کار روند.

جدول کلمات متقاطع

● پاسخ جدول شماره ۷۳۹۴

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲
۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳
۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴
۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵
۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶
۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷
۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸
۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹
۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱
۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲
۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳
۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴
۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵

از راست به چپ

۱- بدزبانی- فاتحه‌الکتاب- جایزه سینمایی ۲- نمای سینمایی - دندان ناپایدار- قهرمان جام باشگاه‌های فوتبال جهان در سال‌های ۲۰۰۹، ۲۰۱۱، ۲۰۱۵، ۲۰۳- پاسبان- کشور براتیسلاوا- سیخونک ۴- شراب- عدول؛ سربچی - هدیه چهره گشایی عروس ۵- نوعی زغال سنگ- خانه ساحلی- راهنمایی ۶- نیستش رگونی - سگ عربی- عاشقی شیوه ... بلاکش باشد ۷- خاریشت بزرگ - مسلک حزبی- خدای زمین ۸- هزار کیلو- پیاده در سطح‌ترن- آخگر- ضمیر شیطانی ۹- نام قدیم سوره به- اطلاعات رایانه- گیاهی دارویی با گل‌های زرد و قرمز ۱۰- نوعی نقاشی- بنفشه از باشگاه- خدای هندو ۱۱- یاد کرده- مصون- بهت و حیرت ۱۲- خدانشناسی- نوبت پاسبایی- سراسرسله اعداد ۱۳- تصدیق انگلیسی- معرکاش معروف‌تر است- جان پناه رزمنده ۱۴- مهاجم- پیشین منچستر یونایتد و تیم ملی انگلیس- عدد رمی- چین و شکن ۱۵- ضد زمینی!- ورزش شنگی و آب- پهلوان

از بالا به پایین

۱- از: خلفای اموی - رشوه‌خواری - باجه بلیت‌فروشی ۲- قومی فارسی زبان - مبانی وارونه - درختی همیشه سبز ۳- پدر آذری- شیرینی کرمانشاه- علفزار- حرف انتخاب ۴- یادداشت- خو و عادت- درخشان ۵- نیم‌تنه زنانه- کسوف ۶- مخلوط عامیانه- گوسفند قربانی که به مکه برند- چکاندنی اسلحه ۷- نغ پیخه- آدمکش- قبر کن- صندلی راحتی- از حروف مقطعه قرآنی- صد و یازده- کشور بلقیس ۹- قاضی ورزشی- قلعه- طلق نسوز ۱۰- ناله و زاری- نظرات- کافر ۱۱- ویران کننده تخت جمشید- خرس آسمانی ۱۲- پیامبری که زبان حیوانات می‌دانست- دودکش آشپزخانه- ذات و شخص ۱۳- تکرارش آوای فاخته است- نظر و عقیده- پسوند آلودگی ۱۴- نام‌های انسان در قرآن- نرده چوبی یا فلزی- تعقیب قانونی ۱۵- رشته کوهی در امریکای شمالی- شهری در فرانسه- تانک ایرانی